

## مهاجرت و سیاست در فضای ژئوپلتیک جهانی

محمدرفوف حیدری فر<sup>۱</sup>

**چکیده:** جریان بین‌المللی مهاجرت امروزه فضای ژئوپلتیک جهانی را با تحولات زیادی مواجه کرده است. از یک طرف دولت‌مملتها در راستای کنترل و مدیریت جریان مافیایی جهانی مهاجرت تلاش می‌کنند؛ از طرف دیگر نیز مهاجرت همان نیروهای ملی‌زدا و فراقلمروگرایی است که به مرزها، سرزمین، قوانین، حاکمیت، امنیت و اقتدار کشورها احترام نمی‌گذارد. این مقاله بیان می‌کند که جهان پیش روی ما از تعادل و ایزوستازی<sup>۲</sup> بین این دو نیرو شکل خواهد گرفت. همچنین، در این مقاله بیان می‌شود که ما در دوران گذری هستیم که هنوز قوانین آن ثابت نشده و تعادل نیروهای حکومتی و غیرحکومتی به سرانجام نرسیده است. امروزه مهاجرت به جریانی امنیتی تبدیل شده است و پاره‌ای از کشورها در کنترل، مدیریت و مقابله با آن در درون مرزها و یا بیرون از مرزهای خود با چالش جدی مواجهند. به علاوه، این جریان دارای پیامدهای ناگوار و مخاطرات انسانی عظیمی هم برای افراد مهاجر و هم برای کشورهای مبدأ و مقصد می‌باشد. مثال‌های ارائه شده در متن مقاله براساس فرض تقویت مرزها و تأثیرات حکومت در جهت مقابله و کنترل جریان فراملی مهاجرت می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** مهاجرت، دولت، ژئوپلتیک، شهروندی، مخاطرات انسانی، مافیا.

۱. دکتر محمد رفوف حیدری فر، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران

amirhidry123@yahoo.co.uk

2. Isostasy

## مقدمه

مهاجرت از نخستین پدیده‌های مربوط به روابط انسان و محیط است و از آغاز پیدایش تمدن، اثر بزرگی در زندگی انسان داشته است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶). طی پنج قرن گذشته، مهاجرت‌های انبوه، نقش عمده‌ای در استعمار، صنعتی شدن، ظهور حکومت‌های ملی و توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری داشته‌اند. اما، مهاجرت بین‌المللی هرگز مانند امروز، رایج و از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم نبوده است. هیچ‌گاه دولت‌مردان به مسائل مهاجرت این قدر اولویت نداده‌اند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۳). مهاجرت بین‌المللی نقش مهم‌تری در تغییرات فرهنگی و جمعیتی نسبت به قبل دارد. کاستلز و میلر<sup>۱</sup> به دوران اخیر به نام عصر مهاجرت اشاره می‌نمایند. امروزه چهار روند در جریان مهاجرت وجود دارد: ۱. جریان مهاجرت جهانی شده است یعنی هم کشورهای مبدأ و هم کشورهای مقصد متنوع‌تر از قبل شده‌اند. ۲. حجم جریان مهاجرت در تمامی مناطق دنیا در حال افزایش است. ۳. دلایل و ماهیت مهاجرت نیز به صورت روزافزون متفاوت و متنوع می‌شود. امروزه یک الگوی خاصی در بحث اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا محیطی بر جریان فراملی مهاجرت غالب نیست. ۴. مهاجرت نسبت به گذشته زنده‌تر شده است.

مهاجرت در تحولات جمعیتی و جهانی شدن فرهنگی دارای تأثیرات به‌سزایی بوده است. جریان‌هایی همانند تجارت بردگان و مهاجرت‌های توده‌ای اروپاییان به جهان جدید طی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ از این جمله است. به هر حال، در بُعد جهانی افزایش طبیعی جمعیت در جهان سوم و کاهش آن در غرب یکی از دلایل اصلی مهاجرت فراملی است. سه منبع اصلی مهاجرت فراملی شامل نیروهای ماهر با نام فرار مغزها، کارگران غیرماهر یا نیروی کار یدی و پناهندگان و آوارگان می‌باشد. امروزه، به دلیل تأثیرات مهاجرت در بُعد هویت و جمعیتی در کشورهای میزبان، این پدیده به جریانی سیاسی و امنیتی تبدیل شده است (Murray, 2006: 223-224).

طی چهل سال گذشته، افزایش نسبتاً سریعی در شمار افرادی که مهاجر بین‌المللی بوده‌اند به‌وجود آمده است. مهاجران بین‌الملل در سال ۱۹۶۵ در حدود ۷۵ میلیون تخمین زده شده‌اند. در سال ۱۹۸۵ این رقم ۱۰۵ میلیون بوده و در سال ۲۰۰۲ به حدود ۱۷۵ میلیون و در سال ۲۰۰۵ به ۲۰۰ میلیون نفر مهاجر جهانی رسید (Conway, 2006: 80). براساس گزارش دانشنامه ویکی پدیای انگلیسی این میزان در

1. Stephen Castles & Mark J. Miller

سال ۲۰۱۰ به ۲۱۴ میلیون نفر رسیده است. یعنی سه درصد از جمعیت جهان به صورت بین‌المللی حرکت کرده‌اند (Harris, 2004).

حرکت عظیم این سه درصد توده‌های انسانی در عرض مرزهای بین‌المللی به‌مثابه یکی از اساسی‌ترین مشکلات پیش روی ایالات متحده و سایر کشورهای ثروتمند در بعد از جهان پس از کمونیسیم است. امروزه، مهاجرت بین‌المللی به سرعت به جریانی امنیتی تبدیل شده است (Zolberg, 2001: 10). در حال حاضر، مهاجران با خطرات و مشکلات زیادی در طی مسیر خود به سمت کشورهای میزبان مواجه می‌شوند. این مخاطرات انسانی و طبیعی اغلب در دریا و خشکی برای آن‌ها به‌وجود می‌آید و در اخبار از حوادث گوناگون و مرگ‌ومیرها برای مهاجران سخن گفته می‌شود. به علاوه، زمانی که مهاجران به کشورهای مورد نظر خود می‌رسند تازه مسائل جدید و بی‌شماری گریبانگیر آن‌ها می‌شود. بحث‌های مربوط به نقض حقوق شهروندی، ظلم، تبعیض، سرکوب و آزار و اذیت تا بازگرداندن اجباری تنها بخشی از این پیامدهای ناگوار می‌باشد. مهاجران نیز مشکلات سیاسی (مثل تنش‌های قومی و ملی‌گرایی و آوارگی قومی)، اجتماعی (پناهندگی و پذیرش هنجارهای اصلی کشور میزبان)، فرهنگی (شوک فرهنگی، استحاله، تغییر و جذب در فرهنگ جامعه میزبان)، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی (باری بر دوش کشورهای مقصد) را برای کشورهای میزبان به دنبال دارند. به هر حال، مهاجرت امروزه از اولویت‌های اصلی روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک جهانی است و به همین دلیل نیاز به پژوهش جهت کالبدشکافی و برخورد علمی با این مسئله احساس می‌گردد. هدف از این پژوهش توجه به مسئله مهاجرت و تأثیر آن بر فضای ژئوپلتیک کشورهای جهان می‌باشد.

مسئله اصلی در این مقاله در رابطه با فهم معمای مربوط به ماندگاری عناصر و بازیگران ژئوپلتیک همانند مرز، حکومت و ملت و واکنش آن‌ها به جریان مهاجرت در عصر جهانی‌شدن و فراملی‌شدن می‌باشد. محور اصلی مقاله بر تعامل بین مهاجرت فراملی و حکومت و ملت مبتنی است؛ در این رابطه پاسخ ملت و حکومت به فراملی‌شدن و مهاجرت اغلب منفی بوده و آن‌ها از طریق ابزارهای مدیریتی همانند کنترل مرز در مهار و حل مشکل مهاجرت تلاش داشته‌اند.

نکته مورد توجه در این مقاله این است که استدلال و داده‌های ارائه شده کلاً در راستای نقض دیدگاه جهان‌گرایان در خصوص حذف مبانی و قوانین ژئوپلتیک می‌باشد. از نظر نویسندگان این مقاله، که به نواقح گرایشی اعتقاد دارد مفاهیمی همانند مرز، سرزمین، ملت، حکومت، حاکمیت ماندگار می‌باشند و جریان‌های فراملی همانند مهاجرت، جهانی‌شدن، امپریالیسم نمی‌تواند ماهیت و نقش آن‌ها را از بین ببرد. به همین دلیل این

مقاله با ارائه مثال‌هایی از جریان مهاجرت در اقصی نقاط جهان سعی در اثبات ماندگاری مفاهیم جغرافیای سیاسی دارد.

### مفهوم مهاجرت

در ادبیات مربوط به مطالعات مهاجرت، تعریفی جامع و مانع از آن وجود ندارد. علت فقدان یک تعریف کاملاً عملیاتی این است که مهاجرت، از متن‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مختلفی برمی‌خیزد. براساس تعریف سازمان ملل، بنا به دلایل آماری، مهاجر کسی است که به کشوری غیر از کشورهایی که تابعیت آن را دارا می‌باشد وارد شده و حداقل ۱۲ ماه در آن اقامت می‌گزیند. همچنین، براساس نظریه اورتلی،<sup>۱</sup> مهاجرت عبارت است از "تغییر دائمی یا نیمه‌دائمی مسکن، بدون هیچ محدودیتی در مورد فاصله حرکت و ماهیت اختیاری یا اجباری مهاجرت، همچنین بدون هیچ‌گونه تمایزی بین مهاجرت داخلی یا خارجی (مقدس و شرفی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). اما به‌طور کلی، مهاجرت عبارت است از تغییر محل اقامت از یک سرزمین به سرزمین دیگر به صورت دائم یا حداقل برای مدتی که کمتر از یک سال نخواهد بود (تمنا، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۰).

مهاجرت نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی (افزایش جمعیت، دیدار فAMILI، روان‌شناختی، اقتصادی؛ عوامل زیست‌محیطی و سیاسی (جریان مهاجرت توده‌ای به دلیل فشار سیاسی، جنگ، آوارگی و پناهندگی)، اقتصادی (فقر، نیازهای ساختاری کشورهای توسعه‌یافته و نیز عامل مالی و اقتصادی که اصلی‌ترین عامل مهاجرت است) و تاریخی (مثلاً برده‌داری و استعمار) است. استعمارگری کشورهای اروپایی از قرن پانزدهم میلادی با اکتشاف سرزمین‌های جدید به وسیله پرتغالی‌ها شروع شد که اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نیز با کمی تأخیر به اکتشاف سرزمین‌های جدید پرداختند (Chaurard, 2007: 128-129). استعمار نقش به‌سزایی در مهاجرت مخصوصاً در امواج اولیه آن داشته است. بسیاری از مردم آفریقا و ایرلندی‌ها که مورد ظلم و ستم بودند از طریق کشتی و در انبار کشتی‌ها جای داده شدند و به قاره آمریکا منتقل شدند. مهاجران ایرلندی و آفریقایی هم در مقصد و هم در دریا وضعیت مناسبی نداشتند و بسیاری از آن‌ها در راه تلف شدند. این روابط تجاری بود که زمینه شکل‌گیری مهاجرت بردگان را در قرون هیجدهم و نوزدهم موجب گشت. در نیمه دوم قرن نوزدهم، تغییرات در شیوه‌های حمل‌ونقل، مهاجرت را تحت‌تأثیر قرار داد. گذر از کشتی‌های بادبانی باربری به کشتی‌های مسافربری با نیروی بخار، عبور از اقیانوس

1. Everett S. Lee

اطلس را کاری بسیار سریع‌تر و مطمئن‌تر ساخت. همچنین، گسترش شبکه راه‌آهن به سوی شرق فرصت‌های جدیدی را برای استعمار در زمینه انتقال مهاجران فراهم ساخت (مویر، ۱۳۷۹: ۲۲۷). به دنبال اختراع وسایل حمل و نقل، استعمار کشورهای دیگر جهان به وسیله اروپاییان در قرون هیجدهم و نوزدهم تا اواخر جنگ جهانی اول و توسعه اقتصادی ایالات متحده مهاجرت‌های بین‌المللی شروع شد. ۵۰ میلیون اروپایی بر اثر فقر، گرسنگی و فرار از جنگ‌های درون‌قاره‌ای سرزمین خود را به قصد سکونت در قاره آمریکا ترک کردند. قحطی در ایرلند بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۵۰ سبب مهاجرت ۱ میلیون ایرلندی به آمریکا شد. در همین زمان مهاجرت ۱۰ میلیون چینی و هندی به قاره جدید شروع شد و این مهاجران جذب سرزمین‌های استرالیا، آفریقای جنوبی و ایالات متحده شدند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۲۷). بنابراین، می‌توان مشاهده نمود که استعمارگری در جریان جهانی مهاجرت و انتقال برده‌ها دارای تأثیر زیادی بوده است و زمینه تغییرات فضایی هم در مبدأ و هم در مقصد مخصوصاً آمریکای شمالی را فراهم ساخت. اگرچه امروزه انتقال مهاجران به شکل برده‌ها دیگر رواج رسمی و آشکار ندارد ولی در برخی از کشورها زنان و کودکان جهت بهره‌برداری جنسی و کار در کارخانه‌ها به دیگر کشورها منتقل می‌شوند؛ این امر در کشور تایلند دیده می‌شود که طی آن زنان برمه‌ای جهت کار در کارخانه به آنجا فرستاده می‌شوند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

مهاجرت از یک دیدگاه می‌تواند به دو نوع داخلی و بین‌المللی تقسیم شود (حافظنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۶). مهاجرت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی بر ترکیب قومی، مذهبی و اجتماعی مبدأ و مقصد تأثیر گذاشته و موازنه‌های جمعیتی را تغییر می‌دهد و به توسعه تضادها بین گروه‌های انسانی کمک می‌کند و بر شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی تأثیر می‌گذارد. توسعه تضادهای دینی و قومی در جوامع اروپایی و بین مهاجران و بومیان که امروزه شاهد آن هستیم نمونه‌ای از بحران‌هایی است که از نظر ژئوپلتیک بسیار اهمیت دارد. بنابراین، حرکات جمعیت در بُعد مهاجرت از موضوعات قابل توجه در ژئوپلتیک می‌باشد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

اما معمولاً ژئوپلتیک و مهاجرت به شکل دو موضوع جداگانه مدنظر قرار گرفته‌اند و تنها تعداد بسیار اندکی از محققین از اصطلاح ژئوپلتیک مهاجرت استفاده کرده‌اند. هر چند که رویدادهای اخیر آشکار کرد که مقررات و قوانین مربوط به حرکت و سیالیت انسان‌ها اساساً یک عمل ژئوپلتیک می‌باشد. ژئوپلتیک و مهاجرت از طریق پیوند بین مرزهای سرزمینی و ساخت "دیگر"ی به هم مرتبط می‌شوند. پیوندی که در مقیاس‌های متفاوت جغرافیایی و از طریق مقوله‌های قانونی، قوانین کار و پناهندگی،

سیاست‌های رفاه اجتماعی و گفتمان عمومی شهروندی امکان‌پذیر می‌شود. در رویکردهای جدید ژئوپلتیک مربوط به مهاجرت، بر فراملی‌گرایی و جهانی شدن تأکید می‌شود؛ در مقایسه، رویکردهای جامعه‌شناختی سنتی به ادغام و جذب مهاجران یا عدم جذب آن‌ها در جوامع ملی میزبان توجه کرده است (Negal, 2002:972-973).

### یافته‌های تحقیق

#### ۱. دیدگاه‌های متناقض در مورد جهانی شدن و مهاجرت

دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با مهاجرت و جهانی شدن وجود دارد که به اساس بحث‌های مربوط به جهانی شدن برمی‌گردد. در این زمینه سه دسته دیدگاه وجود دارد که شامل جهان‌گرایان<sup>۱</sup>، تحول‌گرایان<sup>۲</sup> و واقع‌گرایان<sup>۳</sup> می‌باشد. جهان‌گرایان معتقد به تغییرات عمیقی در رابطه با اشکال ژئوپلتیک و ناشی از نیروهای جهانی همانند مهاجرت و سایر جریان‌ها و فرایندها می‌باشند. از نظر آن‌ها، حکومت‌ها، ملت‌ها، مرز و سرزمین و تمامی موانع در مقابل نیروهای فراملی همانند مهاجرت از خود مقاومت و اثر تعیین‌کننده نخواهند داشت. مثلاً، کینچی اوهمایی<sup>۴</sup> به بحث جهان بدون مرز می‌پردازد. وی از نخستین متفکرانی بود که زوال دولت‌ملت‌ها و شکل‌گیری تدریجی جهان بدون مرز را در ابتدای دهه ۱۹۹۰ مطرح ساخت (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰). از نظر جهان‌گرایان، در این دنیای بدون مرز رسانه‌های فراملی و بازیگران غیردولتی همانند بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا، اینترنت، ماهواره‌های گوناگون، خبرگزاری‌ها، رایانه‌های شبکه‌ای و مهاجران، حاکمیت دولت‌ها و نقش سرزمین و مرزها را مخدوش کرده است (Herod, 2009: 15-19).

برای جهان‌گرایان، سازوکارهای قلمروسازی همانند حکومت در حال تجزیه و سقوط و تضعیف‌اند و کارکردهای آن‌ها دیگر جنبه سرزمینی ندارد. نوعی جدایی بین کارکردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت و دولت با مفهوم سرزمین به وجود آمده است. از طرف دیگر، امنیت نیز جنبه سرزمینی نداشته و به مسئله جهانی تبدیل شده است. مهاجرت، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، جرم‌های اینترنتی، مافیای جهانی، ایدز جهانی، مرزها را نشناخته و قلمروهای سرزمینی را یکی پس از دیگری در می‌نوردد (Ó Tuathail, 1999). حس تعلق به مکان و تلاش در راه وطن قطع شده و

1. Globalists
2. Transformationalists
3. Realists
4. Kinchi Ohmae

جهان وطنی، انسان سیاره‌ای و پیشرفت برای نوع بشر معنی‌دار شده است. بی‌مکان شدن جریان‌ها، غیرسرزمینی شدن نهادها، سازمان‌ها و شرکت‌ها نوید رسیدن نوع جدیدی از روابط اجتماعی را می‌دهد. پدیده‌ای نوظهور در حال تکامل است که مفاهیمی همانند حکومت، سرزمین، کشور، قلمرو، مرز، ناحیه، منطقه، تنوع، تفاوت و تکرار را از بین برده و شکل جدیدی به نام جهان واحد، دهکده جهانی، ملت جهانی، حکومت جهانی، فرهنگ جهانی، اقتصاد جهانی و... را به وجود آورده است.

بحث‌های گوناگون و مختلف آکادمیک در رابطه با جهانی شدن حکایت از برداشتن مرزها و کاهش اهمیت سرزمین در عصر جهانی شدن دارد (Clark, 1997). جهان شبکه‌ها، ارتباطات فناورانه، اطلاعات و فضای مجازی و نیز دیجیتالی‌شدن جهان حکایت از تسریع روند سرزمین‌زدایی است. از طرف دیگر، جهانی شدن منحصرأ به معنای سرزمین‌زدایی می‌باشد (Ó Tuathail, 1999). وجود جهان باز و بدون مانع امکان وجود پیوندها و اتصالات را امکان‌پذیر و تقویت می‌کند و گرنه جهانی شدن با وجود مانع و مرز امکان ندارد. "فراسرزمینی‌شدن در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از جمله واقعیت‌های پیش روی زندگی و همپیوندی روزافزون امروزی ماست که الگوی ثابت، نامتغیر و همیشگی عصر وستفالی را از بین برده است". دنیای کنونی ما گذار از حکومت‌محوری<sup>۱</sup> به سوی جهان‌محوری<sup>۲</sup> است (Scholte, 2000). انگار کلید اصلی و محور واقعی بحث این گذار و انتقال حذف سرزمین و هموار شدن پستی و بلندی‌های دنیای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (یعنی از بین رفتن تفاوت‌های فضایی-ناحیه‌ای) است. "فضای کنونی جهان به علت فشردگی هر چه بیشتر زمان و مکان (Dodds, 2000:19) از رهیافت تحلیل مدرن قابل فهم نیست، بلکه امروزه باید قواعد و قوانین فضایی را از رهیافتی نو مورد بررسی قرار داد. در این میان نقش جریان مهاجرت فراملی اساسی می‌باشد. براساس دیدگاه‌های جهان‌گرایان، مهاجران به مرزها و قوانین احترام نمی‌گذارند و دولت‌ها و حکومت‌ها دارای توان مقابله و کنترل آن‌ها نیستند. مهاجرت به جریانی مافیایی و امنیتی تبدیل شده که در کنار سایر جریان‌های فراسرزمینی همانند ارتباطات و اطلاعات، جریان‌های مافیایی تروریسم، مواد مخدر، شبکه‌های قاچاق و غیره به سرعت و به صورت روزافزون در حال تقویت و گذر از مرزها و موانع بوده و جهان بدون مرز را برای ما ترسیم می‌نماید. در مقابل جهان‌گرایان، دیدگاه‌های موجود در این مقاله و مثال‌های ارائه شده به نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در اقصی نقاط جهان توجه و

- 
1. Statism
  2. Globalism

بیان می‌کند که بازیگر اصلی در فضای بین‌الملل مهاجرت حکومت‌ها می‌باشند و آن‌ها تعیین‌کننده اصلی می‌باشند.

## ۲. جهانی شدن و کنترل مهاجران

مهاجرت در گذشته بسیار بیشتر از حال بوده است؛ یعنی امروزه، فشارها و محدودیت‌ها در کشورهای پیشرفته بیشتر اعمال می‌شود که این خود به معنای وقفه در جهانی شدن نیز هست (Hirst & Thompson, 2002). جهانی شدن در یک زمینه مهم عقب‌نشینی کرده است؛ در حالی که در سده نوزدهم، میلیون‌ها نفر آزادانه در حال جابه‌جایی بودند، اکنون بیشتر کشورها مهاجرت را به شدت کنترل می‌کنند. ایرلند نیمی از نیروی کارش را بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۱۰ از دست داد؛ ولی جمعیت آمریکا در این مدت از طریق جریان مهاجرت یک چهارم بیشتر شد. در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حدود ۷/۵ میلیون نفر از مستعمره‌های سابق به اروپای غربی نقل مکان کردند. اما از آن زمان مهاجرت کاهش قابل توجهی یافته است. الگوی مهاجرت نیز بسیار نابرابر است؛ نزدیک به یک‌چهارم استرالیایی‌ها متولد خارج هستند. خارجیان بیش از ۵ درصد از جمعیت اتحادیه اروپا، ولی تنها ۱ درصد جمعیت فرانسه، ۸/۹ درصد جمعیت آلمان و ۱۹/۲ درصد جمعیت سوئیس را در سال ۱۹۹۹ تشکیل می‌دادند. در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۳ درصد از جمعیت ۳۰۳ میلیونی ایالات متحده مهاجر بوده‌اند. در سال ۱۹۹۹، اروپا نزدیک به نیم میلیون، ایالات متحده ۴۳ هزار و استرالیا تنها ۸ هزار پناه‌جو را پذیرفتند (لگرین، ۱۳۸۲: ۱۶۶). شمار بسیار زیادی از خارجیان در کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس کار می‌کنند، بسیاری از فیلیپینی‌ها در نقاط دیگر آسیا سرگرم کار هستند و شمار فراوانی از مردم جنوب آفریقا درآمدشان را در آفریقای جنوبی به دست می‌آورند (لگرین، ۱۳۸۲: ۱۶۶). این امر بیان می‌کند که نوعی ترس از بیگانه که از جمله موانع مهاجرت است در بین کشورها وجود دارد. این ترس یک احساس معقول و منطقی نیست، بلکه نوعی تناقض بین نیاز به کار و عدم علاقه به مهاجرت است. راه‌حل این مسئله نیز مهاجرت نامنظم موقتی‌تر و گردش‌تری است (Harris, 2004).

بیگانه‌هراسی ناشی از سرازیری بالقوه مهاجران به اروپا، دولت‌های اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا را وادار به وضع قوانینی جدید جهت کنترل جریان مهاجرت نموده است که اساساً مهاجرت به دلیل تهدیدی که برای امنیت عمومی، ثبات اقتصاد منطقه‌ای و کیفیت زندگی داشته باعث این نوع سیاست شده است. هم‌اکنون، دولت‌های غربی در راستای اهداف امنیتی، سیاسی و اقتصادی‌شان به مدیریت و فشار بر مهاجرت به صورت سیستماتیک اقدام می‌نمایند. رویکردهای ضد‌مهاجرتی امروز با جریان‌ات



ملی‌گرایی بیشتر به هم تنیده شده است تا این که محصولی از استراتژی بلندمدت برای اهداف توسعه اقتصاد ملی باشد (Wood, 2001:56).

با در نظر داشتن قدرت ملی‌گرایی به نظر می‌رسد جهانی شدن آگاهی‌های مربوط به هویت‌های قومی را تقویت کرده است. بحث‌ها در شمال در ارتباط با مهاجرت، حساسیت‌ها را نسبت به جهانی شدن زیادتر نموده است. در داخل اتحادیه اروپا، مهاجرت به یکی از جریان‌های بحث‌انگیز حکومت‌ها بعد از جنگ سرد تبدیل شده است. با توجه به جمعیت‌غیربومی و وجود پناهندگان سیاسی در جوامع میزبان، ترس از جدایی‌گزینی‌های فرهنگی و قومی بیشتر شده است. مثلاً، جریانات ضد مهاجرت در آلمان (حمله چهار گروه به مراکز غیربومیان در آلمان) و در فرانسه بر ترس مهاجرین و نیز تلاش جهت جدایی هر چه بیشتر انجامیده است. حزب جبهه ملی در فرانسه ادعا کرد که مهاجرت از کشورهای همانند الجزایر و مراکش زندگی به شیوه مسیحیت فرانسه را سست کرده است. در سال ۱۹۹۵ تخمین زده شد که ۵ میلیون مسلمان به غیر از جمعیت ۶۰ میلیونی فرانسه در این کشور زندگی می‌کنند؛ این رقم در سال ۲۰۰۳ توسط وزیر کشور فرانسه ۵ تا ۶ میلیون نفر یعنی ۸ تا ۱۰ درصد اعلام شد. در سال ۱۹۹۰ کشورهای اتحادیه اروپا معاهده شنگن<sup>۱</sup> را امضا نموده که کنترل زیادی بر مهاجرت، ویزا و پناهندگی را به دنبال داشت. بریتانیا این معاهده را امضا نمود چرا که معتقد بود کنترل مرزهایش به اندازه کافی قوی است. همچنین، اتحادیه اروپا یکی از شروط پذیرش اعضای جدید همانند لهستان و چک را منوط به فعالیت زیاد در ارتباط با کنترل مهاجران غیرقانونی کرد (Dodds, 2000: 19).

ویدگرن<sup>۲</sup> نشان داده است که نگرانی درباره سطح مهاجرت بین‌المللی، هنگام بروز تحولات در "نظم جهانی" افزایش یافته است: "در سال ۱۹۷۶ تنها ۶/۴ درصد از تمام کشورها میزان مهاجرت‌های خود را بسیار زیاد دیده‌اند؛ اما در سال ۱۹۸۹ این مقدار به ۲۰/۶ درصد افزایش یافته است. در همان سال، در حدود ۳۱/۸ درصد از کشورها اشاره کردند که تمایل داشتند تا به منظور کاهش فشار بر مرزهای ملی‌شان، مهاجرت به درون کشورهایشان را متوقف کنند". در سطح جهانی یکی از عوامل عمده تنش بین شمال ثروتمند و جنوب فقیر، ناشی از کوشش کشورهای شمال در جلوگیری از سیل مهاجران از جنوب است. ضمن تلاش برای رفع موانع مرزی داخلی، اتحادیه اروپا سعی می‌کند در برابر تلاش درماندگان، مرزهای خارجی خود را تحکیم کند؛ در آن سوی اقیانوس اطلس، گشت‌های مرزی آمریکایی به مکزیک‌هایی که در تلاش برای عبور از

1. Schengen  
2. Widgern

رودخانه رویوگرانده<sup>۱</sup> در شب گرد هم آمده و مرتباً بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، چشم غره می‌روند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۸).

در حالی که کریترز<sup>۲</sup> رشد جمعیت کشورهای جهان سوم را عامل اصلی مهاجرت بین‌الملل می‌داند، این جریان را به مسئله مرگ و زندگی تشبیه می‌کند. وی در ادامه به اتخاذ رویکردهای استراتژیک کشورهای جهان پیشرفته جهت مقابله با این فرایند اشاره می‌نماید و مسئله مرز را عامل اصلی این استراتژی می‌داند. حتی این جریان را به بحرانی بزرگ در سال‌های آتی ارتباط می‌دهد. سپس، وی مثالی از ایالات متحده می‌زند و می‌گوید بیشتر مهاجران از نواحی نزدیک مثل مکزیک و کارائیب می‌آیند که این فاصله نزدیک، مهاجرت را آسان می‌سازد (Kritz, 2001:19).

### ۳. وضعیت مهاجرت در آمریکا

در ایالات متحده، تمایل به دفاع از مرزها و ایجاد موانع و محدودیت‌ها با حمایت از جریان آزاد کالا همزمان شده است. از این‌رو در یک طرف در آزاد نمودن فضا بر روی جریانان آزاد سرمایه سبقت گرفته می‌شود و جریان آزاد کار در مرز تحت کنترل و بازرسی قرار می‌گیرد. در داخل فضای فراملی نفتا، مکان‌های مرزی ایالات متحده محدودیت زیادتری را بر جریان کار مکزیک تحمیل نموده است. یعنی مرزهای اقتصادهای به اصطلاح آزاد شدیداً کنترل می‌شود. در حقیقت، برای مکزیکی‌ها دیوار برلین جدیدی به وجود آمده که حاکی از تحکیم بیشتر دوباره دیوارهای مرزی در طول سرحدات مکزیک و ایالات متحده است (Nevins, 2002).

دیواری نوشته‌دار مرز بین آمریکا و مکزیک را تشکیل می‌دهد. این دیوار چشم‌انداز سیاسی‌ای است که دارایی و محرومیت را بیان می‌نماید. به مثابه یک مانع ژئوپلتیک و شکلی از قدرت حکومت، این چشم‌انداز بیانگر حق حاکمیت یک حکومت جهت محدود نمودن فضای سیاسی خود از طریق استراتژی‌های فضایی-سرزمینی است که شامل مواردی همانند مرزهای فیزیکی، سربازان و نیروهای مسلح و تقسیمات بوروکراتیک، عملیات حفاظت از ورودی‌ها و رخنه‌ها می‌باشد؛ این دیوار در آمریکا در سال ۱۹۹۴ ایجاد شد، تا از ورود مهاجران غیرقانونی جلوگیری به عمل آید؛ در آنجا مرز آشکارا تحت کنترل قرار دارد و این حضور فیزیکی اقدامات نابرابر و اقتصادهای نابرابر را بیان می‌کند. برای مثال، با افزایش گشت‌های مرزی و نیز افزایش تعداد مأموران و افزایش مرگ‌ومیر مهاجران در نواحی کوهستانی و صحرایی، این مرز تقویت شده است.

1. Rio Grande  
2. Kritz

این مرز نظامی شده و یا به تعبیری دیگر تحت کنترل، مظهر فعالیت‌های فرهنگی است که پیامدهای سیاسی را نیز به دلیل کنترل‌های شدید آن - به دنبال دارد (Till, 2004). یعنی جنوب به عنوان سرحدی خطرناک معرفی شده و شناخته می‌شود و یا محفلی برای ظهور مناطق وحشی‌گری جدید [تروریسم و مافیا] در جهان پر از مخاطره آینده است (Slater, 2004: 198).

به دلیل مهاجرت‌های غیرقانونی از مکزیک به آمریکا، دولت ایالات متحده گشت‌زنی‌ها را از ۵۱۷۶ در سال ۱۹۹۶ تا ۱۰۰۰۰۰ افزایش داد و نیز طرحی در جهت ساخت "دیواری سه لایه" اجرا نمود تا از ورود مهاجران غیرقانونی جلوگیری به عمل آید (Knox, 1998:493). همچنین، در سال ۲۰۱۱، در حدود ۲۱۴۴۴ مورد گشت‌زنی در مرزهای ایالات متحده انجام شده که ۸۰ درصد آن در مرزهای جنوبی بوده است (Politifact, 2013).

ایالات متحده در حال حاضر اثبات کرده که بیشتر از هر زمان دیگری نسبت به مدیریت مرزهایش جدی و حساس است. سیاست‌گذاران اکنون در تلاش‌اند با تقویت قوانین، مهاجرت را کاهش دهند. به همان اندازه که مهاجرت غیرقانونی تشدید می‌شود این‌گونه تلاش‌ها در مرز نیز تشدید می‌شود؛ یعنی دیالکتیک مهاجرت غیرقانونی و مدیریت مرز به تقویت مرز می‌انجامد (Papade Motriou, 1998).

به هر حال، در ایالات متحده و کشورهای صنعتی، اخیراً تلاش‌هایی جهت بهبود توان حکومت در جلوگیری از ورودهای غیرقانونی آغاز شده است. در ایالات متحده این امور شامل افزایش بودجه INS<sup>۱</sup> و به‌کارگیری فناوری در مرز می‌باشد. امروزه توقف مهاجرت در ایالات متحده، وزن ژئوپلتیک زیادی را در سیاست‌های داخلی و خارجی به خود اختصاص داده است (Smith, R. 2001: 124).

موضوع اصلی در بحث‌های سیاسی مهاجرت در دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده و اروپا، مهاجرت غیرقانونی بود. یک پاسخ به هر دو امکان افزایش ظرفیت حکومت در جلوگیری و یا توقف مهاجرت غیرقانونی بوده است. در ایالات متحده، تعداد پایگاه‌های کنترل مرز بیش از دو برابر شده است، بودجه INS بسیار افزایش یافته و ایالات متحده دیواری فلزی دوازده پایی را به طول چندین مایل در بخش سان‌دیگو ساخته است که در گذشته این بخش از کشور از جمله تجاری‌ترین مکان‌ها بوده است. اخیراً ایالات متحده پروژه‌ای به نام سیستم آیدنت<sup>۲</sup> را به کار برده است که درصدد انگشت‌نگاری و عکس‌گرفتن و کسب اطلاعات شخصی از کسانی که به صورت غیرقانونی از مرز

1. Immigration and Naturalization Services  
2. Automated Biometric Identification System (IDENT)

(مکزیک) عبور کرده و دستگیر شده‌اند، می‌باشد. به علاوه، فناوری این پروژه به صورت موفقیت‌آمیزی در تگزاس آزمایش شده است و برای بکارگیری در کل مرز در حال آماده شدن است (Smith, R, 2001: 148).

#### ۴. هویت ملی، ملت‌سازی و کنترل مهاجرت

حادثه یازده سپتامبر با افزایش مرگ‌ومیر مهاجران و مشقت آنان همراه بوده که دلیل آن تا حدی مربوط به این حقیقت است که شهروندان ایالات متحده به صورت روزافزون آنان را مجرم می‌بینند. آنان به هنگام ورود به خاک آمریکا، در اذهان عامه مردم، رویه‌های قضایی، رسانه‌های گروهی و ادارات به عنوان مجرم شناخته می‌شوند. آنچه که برای این مهاجر اتفاق می‌افتد سزاوار وی است، چرا که وی به قوانین احترام نمی‌گذارد. وی مرتکب "جرم" جغرافیایی یعنی ورود غیرمجاز می‌شود. با مجرم شناخته شدن مهاجران مکزیکی، ما شاهد ظهور اصطلاح "بیگانه غیرقانونی" هستیم که بیشتر مفاهیم "ما" و "آنها" را قطبی کرده و مرزهای مکزیک-ایالات متحده را نظامی نموده است. عقاید مردم که سرزمین ملی، شهروندی و امنیت داخلی را به هم تلفیق و متصل کرده است، جهان‌بینی ناحیه‌ای ایجاد کرده است که جامعه ایالات متحده و روابط داخلی در درون مرزهای ایالات متحده را در بر می‌گیرد.

کلیه اعضای جامعه آمریکا یاد گرفته‌اند که به صورت فضایی فکر کنند که همان معنای تصویرسازی حکومت سرزمینی به مثابه یک ظرف است. این تصویر جغرافیایی منجر به آگاهی دادن به عمل آمریکایی‌ها و ایده‌های آنها در رابطه با مهاجران غیرقانونی می‌شود. چگونگی یک نوع مطمئن از تفکر جغرافیایی (که هویت را به سرزمین آشکارا مرتبط می‌کند) که منجر به ساخت مرزهای ملی و هویت ملی می‌شود. پس تقریباً غیرممکن است مرز را در میان عامه مردم، ماهیتی مورد مشاجره ببینیم. این تصور، باعث مرزهای ملی محدودساز و دارای خصوصیات نژادی می‌شود. این‌گونه مرزها در عوض بر این گفتمان تأکید دارند که کسانی که از مرز عبور می‌کنند تا زندگی بهتری به دست آورند مجرم می‌باشند. در این رابطه، دولت ملی تنها راه و بهترین راه جهت سازمان‌دهی جامعه معاصر است (Cravey, 2003).

مسئله مهاجرت و رویکرد قلمروخواهی ملت به عنوان "وسیله‌ای برای نیل به یک هدف مشخص نظیر ادامه بقا، سلطه سیاسی و یا بیگانه‌ستیزی" (مویر، ۱۳۷۹: ۱۷) در

فهم بقای ملت در عصر جهانی شدن می‌تواند مؤثر باشد. مثلاً، در دفاع از طرح ۱۸۷<sup>۱</sup> (Takas, 1999)، پت بوچانان<sup>۲</sup> دستیار رئیس جمهور به بیان این امر می‌پردازد که سال ۲۰۵۰ چه اتفاقی برای آمریکا رخ خواهد داد؟ وی می‌گوید: محرومیت مهاجران و فرزندانشان، بُعد ضروری امنیت و نیز مراقبت از نسخه هویت آمریکایی در مقابل هجوم سریع مهاجران غیرسفیدپوست است. وی نسخه ملت را به‌مثابه موجودی ماندگار، یک‌پارچه و متجانس در نظر می‌گیرد که به صورت اساسی زبانی واحد، تاریخی واحد و... دارد که "ما" آن را شناسایی و توصیف و "آن‌ها" باید یاد بگیرند که به آن احترام بگذارند (Takas, 1999).

بوچانان معتقد است که آمریکایی‌بودن اجتناب‌ناپذیر و طبیعی و همانند امری ژنتیک است. این وجود آمریکایی در بدن تک‌تک افراد که ترکیب آن، بدن بزرگ‌تر ملی را به وجود می‌آورد جای گرفته است. وی بیان می‌کند که اگر "ما" قادر به تصمیم‌گیری نباشند "دیگری" در سال ۲۰۵۰ این تصمیمات را برای "ما" می‌گیرد. مطمئناً این "دیگری" همانند "ما" سفید نیست و بنابراین از عشق به آمریکا سهم نمی‌برد. عملکرد "ما" به‌مثابه مرز دفاکتو شامل جریان اصلی عامه سفید در مفهوم هویت آمریکایی است که جمعیت‌های غیرآمریکایی را از آن محروم می‌کند.

اظهار وجود فیزیکی (مربوط به بدن) ضمانتی برای ماندگاری ملی است و درکی مشترک از خود ملت ایجاد می‌کند. وی نسبت به وجود مهاجران که تهدیدی برای آمریکا است اظهار نگرانی می‌کند. همچنین، بوچانان نسبت به ملت آمریکایی و هویت ملی آن و خدشه‌دار شدن آن در آینده نگران است. این نگرانی در طرح ۱۸۷ موج می‌زند. فرماندار کالیفرنیا و رأی‌دهندگان طرح ۱۸۷، مهاجران غیرقانونی را تهدیدی برای ایجاد ملتی قوی با هویتی متمایز می‌دانند. ویلسون<sup>۳</sup> رئیس دادستانی ایالات متحده گفت: این مهاجران تهاجمی به ایالت کالیفرنیا هستند که ایالات متحده ملزم به حمایت از آن است. لغت تهاجم بیانگر تغییر شکل ایالات متحده از امپریالیستی و متجاوز بودن به موجودی بی‌گناه و مورد محاصره واقع شده توسط نیروهای بیگانه و دشمن است (Takas, 1999).

۱. طرح ۱۸۷ در ایالت کالیفرنیا انجام شد. این طرح در راستای حذف امکانات و تسهیلات آموزشی، بهداشتی و رفاهی و... برای مهاجران غیرقانونی که بیشتر از کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی مخصوصاً مکزیک وارد ایالات متحده می‌شدند در نظر گرفته شد. نظرسنجی‌ها در میان شهروندان کالیفرنیایی حکایت از موافقت مردم با این طرح داشت.

2. Pat Buchanan  
3. Wilson

همچنین، جیمز کولمن<sup>۱</sup> دیگر حامی این طرح بیان می‌کند که وجود خدمات اجتماعی در ایالات متحده انگیزه اصلی برای مهاجران قانونی و غیرقانونی است و به همین دلیل این کشور مورد تجاوز است؛ ایالات متحده جهت جلوگیری از تجاوز باید آن را حذف کند. حتی بریم لو<sup>۲</sup> دولت ایالات متحده را مقصر این امر می‌داند و معتقد به خودآزایی دولت ایالات متحده است. در حقیقت، این دولت از مورد تجاوز قرار گرفتن لذت می‌برد. به همین دلیل، باید ملت ایالات متحده به شکل یک هویت جدید ساخته شود و انگیزه‌های فمینیستی و نژادی در این زمینه به کار رود.

در این شکل‌گیری ملت، بدن ملت به صورت فمینیستی- به شکلی ضعیف، شکننده و نیازمند نجات- ترسیم شده است و اقتدار سنتی مرد سفید در بدنه ملت جا می‌گیرد و ممکن است در شکل انتقام‌گیری بازگو شود. این فمینیستی‌شدن، ایده‌آل‌های مردانگی نژاد سفید را به شکل انتقام‌گیر و نجات‌بخش بازنمایی می‌کند. مرد سفید ثابت می‌کند که نژاد و جنس مخالفش قربانی دیگران شده است. این داستان نه تنها بیانگر تقدس بدن مردانه ملت است، بلکه هرگونه نگرانی که ممکن است به صورت اعمال قصاص انجام گیرد را از بین می‌برد. همان‌گونه که یکی از طرفداران طرح ۱۸۷ گفت: شما مردمی هستید که مثل طناب به هم وصل شده‌اید.

مناقشه‌های نژادی و جنسیتی بحث‌های مهاجرت را ساختار می‌دهد. طرفداران طرح استدلال می‌کنند که طرح پاسخی عملی به تهدیدات اقتصادی و نژادی بسیار واقعی است. مهاجران شغل‌های آمریکا را می‌دزدند، از مالیات سر باز می‌زنند و شهروندان بد و مجرمی هستند. وجود هزینه‌های اضافی ناشی از بهداشت‌های ضروری، جرم و.. نشانگر عدم سودمند بودن اقتصادی مهاجران است؛ تمایل به بیرون انداختن مهاجران از بدنه ملت، تلاشی جهت تأسیس مجدد ماندگاری و ثبات مرزهای ملی است. غلبه بر ملت بیگانه که به وسیله سرمایه جهانی به خانه آن‌ها آورده شده و نیز تأکید مجدد بر هویت ملی منسجم از جمله اهداف دیگری است. طرح همچنین بیانگر بازگویی نژادی و بیگانه‌هراسی است که ناشی از سرمایه‌داری می‌باشد. همچنین، این پروسه به معنای فرایند ایجاد تفاوت نیز هست که هویت ملی بر آن بنا می‌شود. ملت‌سازی، نیازمند این تفاوت‌سازی است (Takas, 1999).

مجلات همانند *تایمز*، *نیوزویک* و *گزارش جهانی* همگی به ایجاد این دلمشغولی ملی کمک کردند. در حالی که افکار عمومی در کالیفرنیا به احساسات ضد مهاجرتی در

---

1. James Coleman  
2. Brimelow

بالاترین سطح طی تاریخ رسید؛ همزمان، سیاستمداران شروع به انتقاد از سیاست‌های گذشته کردند.

در ارتباط با طرح ۱۸۷، تحلیل‌های طرفداران محیط زیست و تحلیل‌های جمعیتی مالتوسی جدید، مهاجران را به دلیل ایجاد ترافیک، آلودگی هوا و مدارس پرجمعیت تهدید دانست. ترس‌های نژادی مربوط به بزه‌کاری مهاجران، باروری بیش از حد در میان زنان مکزیکی که هژمونی سرزمینی آمریکا (نژاد سفید) را با خطر مواجه می‌کرد، وجود داشت. احساس محدودسازی مهاجرت در کالیفرنیا که زمانی از بیشترین درصد نژاد سفید در میان ایالت‌ها برخوردار بود، به بالاترین حد خود در تاریخ رسید. به همین جهت، در راستای رفع نگرانی‌ها، امور اجرایی مربوط به مهاجرت بر مبنای مقیاس ملی قرار گرفت. احساسات در کنگره و کاخ سفید در راستای ضدیت با مهاجران غیرقانونی نیز وجود داشت. در میان نخبگان محافظه‌کار و لیبرال، اجماع حمایت از مهاجران از بین رفته است. تلاش‌های حزب جمهوری‌خواه طی سال‌های اخیر زمینه ایدئولوژیک مناسبی برای جریان‌ات مهاجرت غیرقانونی و قوانین اجرایی مرز فراهم ساخته است.

کالیفرنیا، یکی از سفیدترین ایالت‌ها در آمریکا در دهه ۱۹۶۰ بود، اما امروزه از نظر قومی بسیار متنوع است و اکثریت غیرانگلو ساکسونی دارد. این گونه مثال‌ها همراه با نژادپرستی و احساسات ضد مهاجرتی‌اند و نیروی فراوانی برای سیاست‌های جمعیتی فراهم کرده است و میزبان گروه‌های ضد مهاجرتی نیز گشته است. به همین دلیل تعجب‌برانگیز نیست که کالیفرنیا، رهبر ملی در افزایش احساسات ضد مهاجرتی در دهه ۱۹۹۰ بود.

ریچارد مونتوجی،<sup>۱</sup> نماینده جمهوری خواهان لس آنجلس، خواهان اصلاح بودجه ایالتی کالیفرنیا در راستای قطع هزینه‌های بهداشتی و آموزشی برای مهاجران غیرقانونی شد. در همان حال، فرماندار پیت ویلسون<sup>۲</sup> مهاجران را به دلیل نقش آنان در ایجاد بحران بودجه در کالیفرنیا مقصر دانست. بسیاری از سیاستمداران کالیفرنیا با ویلسون جهت ایجاد قوانین اجرایی مرز و وضع محدودیت‌ها برای مهاجران همراه شدند. در اکتبر ۱۹۹۱، التون گالگلی،<sup>۳</sup> طرحی را در کنگره بیان کرد که شهروندی را برای فرزندان

---

1. Richard Mountjoy  
2. Pete Wilson  
3. Elton Gallegly

متولد شده در ایالات متحده لغو می‌کرد و آلان نلسون<sup>۱</sup> کمیسیونر قبلی INS نیز درخواست کرد که شغل، خدمات اجتماعی و حقوق اجتماعی مهاجران قطع شود. در همان زمان برخی از گروه‌ها شروع به تظاهرات نمودند تا مقامات ایالات متحده، زیرساخت‌های قوی کنترل‌ساز در طول مرزها ایجاد نمایند. برخی گروه‌ها نژادپرست بودند و عده‌ای دیگر معتقد به تقویت حاکمیت ملی بودند. مرزسازی که طی سال‌های اولیه دستگاه بوش آغاز شد خیلی هیجان‌برانگیز بود. بودجه INS برای امور اجرایی مرزهای جنوب غربی از ۴۰۰ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۹۳ به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۷ رشد یافت. تعداد واحدهای گشت‌زنی مرز به سرعت از ۴۲۰۰ در سال ۱۹۹۴ به ۹۲۱۲ در پایان سال ۲۰۰۰ رسید (Ackleson, 2003). ۳۰/۸ میلیارد دلار بودجه برای سال مالی ۲۰۰۶ به وزارت امنیت داخلی<sup>۲</sup> اختصاص یافت. ۷/۵ میلیارد مربوط به مهاجرت غیرقانونی و نیز ۱۳۹ میلیون دلار جهت بهبود فناوری مرز و ظرفیت‌های اطلاعاتی شامل دوربین و سنسورهای مختلف بود (Ackleson, 2003).

پروژه فراملی‌گرایی و ملی‌گرایی امروزه در ایالات متحده وجود دارد که به شدت در مقابل هم هستند. گفتمان ملی‌گرایی درصدد محدودیت دسترسی به ابزارهای سیاسی و اجتماعی مهاجران و حفظ دولت‌مملت به مثابه مکان هویت‌سازی عامه و ابزاری برای استحکام تجانس است. گرچه دولت‌مملت به مثابه بازیگری ژئوپلیتیک در عصر سرمایه‌داری فراملی توانش کم شده، اما تا زمان‌های دور باقی می‌ماند (Takas, 1999).

حکومت بازیگر اصلی در جریان مهاجرت است و بازیگرانی مانند اتحادیه اروپا، آسه‌آن و نفتا نقش‌شان ضعیف است. حتی در حال حاضر شرکت‌های چندملیتی که در امر مهاجرت دخالت دارند واقعا ملی هستند. یعنی این که حکومت به آن اندازه ضعیف نشده است که نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد. در ایالات متحده، کنترل بر این تحرک اعمال می‌شود و مجله *وال استریت ژورنال* و دیگر عناصر دولت بوش نتوانست بقبولاند که مهاجرت چیزی خوب و مفید است (Harris, 2004).

در سال ۲۰۰۳، سازمان بین‌الملل مهاجرت اعلام کرد که هزینه تقویت محدودیت‌های مهاجرت در ایالات متحده ۲۵-۳۰ میلیارد دلار در سال است. این امر شامل کنترل‌های مرزی، ویزا و پاسپورت، دستگیری، زندانی کردن، تعقیب کیفری و بازگشت مهاجران ناخواسته، بازرسی شرایط کار، فرایند درخواست پناهندگی و جاده‌ی و اقامت آوارگان است. در قیاس با بودجه دفاعی ایالات متحده، روی هم رفته هزینه‌های مهاجرت یک‌شانزدهم آن است. به هر حال، آزادی انسان به وسیله بحث‌های توجیهی

1. Alan Nelson  
2. The Ministry of Homeland Security



امنیت خدشه‌دار شده است. توجیه اصلی مربوط به ترس است. افکار عمومی به دلیل نگرانی‌ها، سطحی از مراقبت و نظارت را پذیرفته است (Thompson, 2005).

### ۵. وضعیت مهاجرت در اروپا

در جهانی که به‌طور فزاینده در حال تقسیم میان طبقه فقیر و غنی است، به نظر می‌رسد که مقرر بوده تا اروپا به یک دژ امتیاز بدل شود، دژی که توده‌های محروم جهان سوم آن را محاصره کرده و ناچارند برای کسب امتیازات اندکی به داخل استحکامات آن نفوذ کنند. در سال ۱۹۹۳ مرزهای داخلی میان دوازده عضو جامعه اروپا - اتحادیه اروپا - برداشته شد تا مردم، کالاها، خدمات و سرمایه آزادانه حرکت کنند. در همین حین، تلاش‌هایی صورت گرفت تا مرزهای خارجی مشترک برای دشوارتر کردن ورود مهاجران و اقامت پناهجویان، تقویت شود (مویر، ۱۳۷۹: ۲۲۲). این موضوع تاحدی به دلیل سقوط کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، منازعات خاورمیانه، آفریقا و آسیای جنوبی و نابرابری‌های روزافزون جهانی که باعث حرکت جمعیت‌ها به سوی اروپای غربی شده است، بود (Kofman, 2002: 1035).

فعالیت‌ها برای وحدت اروپا در زمانی به نقطه اوج خود رسید که جریان‌های مهاجرت شدت یافت. ایده وحدت اروپا ابعاد فرهنگی و سیاسی آشکارتری به خود گرفت. از آن هنگام که نظریه‌پردازان پان اروپایی درصدد برآمدند تا پروژه خود را تعریف کنند؛ بیشتر و بیشتر به توهمات خود از یک اروپایی روی آوردند که بر اساس انسان‌هایی که از خود رانده و طرد کرده‌اند، تعریف شده است. یعنی یک ابردولت اروپایی، جامعه سرنوشت، یک اروپایی که براساس میراث مشترک و مشهود مسیحی تعریف شده است. نتیجه این شد که انسان‌های جوامع دیگر که سنت‌های متفاوت، به‌ویژه مذاهب متفاوت دارند، اروپایی به حساب نمی‌آیند و اروپایی هم نمی‌شوند. این‌گونه مفاهیم، ایدئولوژی‌های نژادپرستانه قدیمی را مطرح ساخت که از دوران گسترش استعمار تا ظهور سرمایه‌داری صنعتی و تثبیت دولت‌ملت اروپایی ریشه دارد (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳).

کالینسون<sup>۱</sup> این چنین توضیح می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۹۰، بی‌ثباتی در مرزهای جنوبی و شرقی اروپا و افزایش شمار انسان‌هایی که درصدد پناهنده شدن به کشورهای اروپایی بودند به نوعی به ترس در حال رشد در اروپا دامن زد که بر تصورات فاجعه‌آمیز از یک اروپای تحت محاصره متمرکز بود. سیاست‌مداران بلندپایه ساخت آن

اتاقی را آغاز کردند که گاردین در سال ۱۹۹۱ آن را "استعاره‌های روز مکافات" توصیف نمود که اروپا را قربانی محتمل نوعی تهدید خارجی در حال رشد نشان می‌داد که از این میان بمب ساعتی- جمعیتی آفریقای شمالی جدی‌تر از همه عنوان شد. چنین استدلال شد که جمعیت جوان این منطقه برای آرمان بلندپروازی‌های اقتصادی‌شان به اروپا چشم دوخته‌اند: این "شیب‌های" جمعیتی، تصویری از یک شهر بزرگ اروپایی به دست می‌دهد که بر روی تپه‌ای قرار گرفته است و صدها انسان مستأصل، خشمگین و جسور در حال بالا رفتن از آن به سوی دژ اروپا هستند (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۸۵).

هر چند توافق‌نامه شنکن نهایتاً مسافرت نامحدود در اتحادیه اروپا را مجاز می‌شمرد (البته تحت محدودیت‌هایی که به وسیله هر دولت عضو اعمال می‌شود)؛ لیکن منابع فزاینده‌ای برای نظارت بر مرزهای خارجی و کنترل مهاجران و متقاضیان پناهندگی در اختیار این دولت‌ها می‌باشد که از آن جمله می‌توان به پایگاه‌های کامپیوتری برای شناسایی افراد مجرم بازگردانده شده و غیرضروری اشاره نمود. همچنین، همکاری بین‌المللی فزاینده‌ای بین کشورهای اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا برای تنظیم سیاست‌های مهاجرت و مبارزه با مهاجرت غیرقانونی صورت گرفته است. چنین اقداماتی اغلب به عنوان ایجاد واحدهای سیاسی "دژ اروپا" و "دژ آمریکا" توصیف می‌شود که موانع غیرقابل رفعی برای افراد خارجی ایجاد می‌کند. آنتونی ریچموند<sup>۱</sup> براساس این استدلال که با این اقدامات موانعی برای حفظ جدایی نژادی نیز هستند، این نظم نوین جهانی را "آپارتاید جهانی"<sup>۲</sup> توصیف می‌کند. او استدلال می‌کند کنترل‌های مهاجرت که در بردارنده اقداماتی همچون جلوگیری از صدور مجوزهای کار، مکان‌های مسکونی جدا، محدودیت‌های مسافرت و محرومیت از حقوق سیاسی هستند، به منظور حفظ دسترسی انسان‌های ممتاز به بهداشت، آموزش و خدمات رفاهی، علیه مهاجران غیرقانونی و پناهجویان مورد استفاده قرار می‌گیرند، یعنی درست مانند همان اقداماتی که حکومت آفریقای جنوبی در زمان آپارتاید به منظور کنترل و بهره‌برداری از سیاهان انجام داد (نش، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

وزرای اتحادیه اروپا در نسخه اروپایی‌شده برخورد تمدن‌ها چنین استدلال کرده‌اند که این قاره دیگر از سوی شرق کمونیست تهدید نمی‌شود بلکه از آن سوی خط گسل جدیدی تهدید می‌شود که جانشین پرده آهنین شده است. خاویر سولانا<sup>۳</sup> وزیر امور خارجه اسپانیا در فوریه ۱۹۹۵ میلادی تأکید کرد که بحران اقتصادی در آفریقای

---

1. Anthony Richmond  
2. Global Apartidee  
3. Javier Solana

شمالی همراه با رشد جمعیت، تمام عناصر درگیری میان اسلام و اروپا را فراهم آورده است. آنچه که به چشم‌انداز این درگیری اهمیت داده حضور مهاجران آفریقای شمالی در اروپاست. در اینجا "دیگر" حاضر در درون اروپا تهدیدی برای ثبات و انسجام اروپا به حساب می‌آید.

اتحادیه اروپا همچنین در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی قرارداد بارسلونا، موسوم به Cludmed را منعقد ساخت. این قرارداد با کشورهای آفریقای شمالی بود. قرار بر این شد که کشورهای عربی تعهد نمایند که روند مهاجرت به اروپا را کنترل کنند و اروپا نیز در مقابل در دراز مدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تأمین کند. این قرارداد تلاشی برای بستن درهای اتحادیه اروپا بر روی مهاجران کشورهای عربی بود. به گفته آقای دلانتی،<sup>۱</sup> اروپا در حال تبدیل شدن به دژی می‌باشد که تنگه‌های جبل الطارق و بسفر<sup>۲</sup> خندق‌های آنند.

طبق تعریف آقای اسمیت، پروژه اروپایی برای یافتن هویت یک‌پارچه خود احتمالاً بر نوعی هویت "واکنشی" نسبت به جهان سوم، بر مبنای طرد نژادی و فرهنگی پافشاری خواهد کرد (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۸۶-۸۷). کشورهای اروپایی نگران هستند، چرا که باز شدن مرزهای ملی را به‌منزله اجازه دادن به مهاجرت‌های غیرقانونی در سراسر اتحادیه اروپا تلقی می‌کنند. تعداد پناه‌جویان و آوارگان افزایش یافته است. هر چند که شمار متقاضیان پناهندگی سیاسی در هر کشوری در مقایسه با جمعیتش و در مقایسه با تعداد دیگر مهاجران نسبتاً پایین است، لیکن در همه کشورهای غربی از جمله اتحادیه اروپا در رابطه با آنچه هجوم گسترده مهاجران بالقوه نامیده می‌شود نگرانی سیاسی شدیدی وجود دارد (نش، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

#### ۶. وضعیت مهاجرت در سایر نقاط جهان (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین)

در سال ۲۰۰۵، آسیا میزبان ۵۳ میلیون نفر از مهاجرانی بود که میزان جهانی آن ۱۹۱ میلیون نفر بود. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، مهاجرت بین‌الملل از آسیا به تدریج رشد کرد. مقصد اصلی آمریکای شمالی، استرالیا و کشورهای با اقتصاد نفتی خاورمیانه بود. از دهه ۱۹۹۰، مهاجرت در درون خود آسیا به‌خصوص از کشورهای کمتر توسعه‌یافته رشد کرده است.

در حقیقت، تمامی کشورها در آسیا مهاجرت به خارج و داخل را تجربه کرده‌اند و اغلب مسیرهای ترانزیتی برای مهاجران نیز بوده‌اند. اما همیشه غیرممکن است که بین

1. G. Delanty  
2. Gibraltar & Bosphoru

کشورهای مقصد (برونئی، هنگ کنگ، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان)، کشورهای مهاجرپذیر (مالزی و تایلند) و کشورهای اصلی و مبدأ (بنگلادش، چین، هند، اندونزی، لائوس، نپال، پاکستان، فیلیپین، سری لانکا و ویتنام) تمایز آشکاری قائل شد.

تا سال ۱۹۸۵، ۳/۲ میلیون کارگر آسیایی در کشورهای خلیج فارس به سر می‌بردند اما در حدود ۴۵۰ هزار نفر از آن‌ها بعد از حمله عراق به کویت به کشورهايشان برگشتند. بعد از پایان جنگ، کشورهای خلیج فارس با نیازهای نیروی کاری که برای ساخت‌وساز داشتند و نیز برنامه آن‌ها درخصوص جایگزینی برای فلسطینی‌های ناراضی از نظر سیاسی در کویت و یمنی‌ها در عربستان تقاضاها را افزایش دادند. تخمین زده می‌شود که تعداد آسیایی‌ها در این کشورها شامل ۳ میلیون هندی، ۱ میلیون پاکستانی، ۱/۸ میلیون بنگلادشی، ۰/۹ میلیون سریلانکایی، ۱/۵ میلیون فیلیپینی، ۰/۴ میلیون اندونزیایی تا سال ۲۰۰۲ بوده است (Miller and Castles, 2009). تقاضا برای کارگران داخلی، پرستار، فروشنده، و دیگر پرسنل خدماتی به مؤنث‌شدن جریان مهاجرت انجامید که در این زمینه سریلانکا و اندونزی منابع اصلی بودند. در سال‌های اخیر، لبنان، اردن و رژیم صهیونیستی نیز به کشورهای واردکننده کار تبدیل شده‌اند. در سال ۲۰۰۴ آسیایی‌ها در حدود ۴۰ تا ۷۰ درصد از نیروی کار را در کشورهای خلیج فارس تشکیل دادند (Miller and Castles, 2009).

در پایان سال ۲۰۰۸، جنگ در افغانستان به بزرگ‌ترین منبع جهانی آوارگی انجامید؛ میلیون‌ها نفر در سال ۱۹۷۹ یعنی زمانی که شوروی سابق به افغانستان حمله کرد آواره شده بودند. حدود ۲/۸ میلیون (یک‌چهارم جمعیت آوارگان جهان) در ۶۹ کشور پناهنده، از افغانستان بودند. پاکستان در سال ۲۰۰۸ میزبان ۱/۸ میلیون نفر بود که تقریباً همگی از افغانستان بودند.

جهانی‌شدن مهاجرت، تغییرات سریعی را به دنبال آورده است و روشن نیست که دولت‌های آسیایی قادر به جلوگیری از تغییرات پیش‌بینی نشده باشند یا نه. رکود اقتصاد جهانی و همچنین بی‌ثباتی اقتصادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس نیازها را به جریان مهاجرت کم کرده است. مهاجرت غیرقانونی به سرعت در حال رشد است و بسیاری از کشورهای منطقه را تحت‌تأثیر قرار داده است. از هر چهار مهاجر در آسیا بیشتر از یک نفر آن‌ها، دارای موقعیت غیرقانونی است. جریان مهاجرت غیرقانونی از اندونزی به مالزی بسیار زیاد می‌باشد. تایلند دارای ۱/۷ میلیون کارگر غیرقانونی می‌باشد که اکثراً از برمه هستند. این جریان که با مدیریت مناسبی روبرو نمی‌باشد منجر به ناامنی و نبود حقوق برای کارگران شده است. کمی دستمزد، کار خانگی و کارهای سخت در مزارع از جمله دیگر مشکلات است. رکود جهانی موجب بازگرداندن بسیاری از

آن‌ها شده است. گروه‌های فشار به حاکمیت خود جهت بازگرداندن مهاجران حتی در مواردی از طریق خشونت متوسل شده‌اند (Miller and Castles, 2009). حتی کشورهایی همانند مالزی از طریق عملیات نظامی به برخورد با مهاجران اندونزیایی دست می‌زنند. کشور چین از طریق فراهم نمودن شرایط بد شغلی و سیستم اداری هونکو<sup>۱</sup> به مبارزه با این جریان می‌پردازد (Harris, 2004).

در آفریقا نیز هشت میلیون آواره وجود دارد، که در حدود ۵۰۰ درصد نسبت به سال ۱۹۹۳ افزایش داشته است و ۱۵ میلیون نفر نیز از کشورهایشان معمولاً به دلیل جنگ جابه‌جا شده‌اند. تعداد کارگران قانونی و مهمان در آفریقای جنوبی از ۶۰۰ هزار نفر در ابتدای ۱۹۵۰ به ۱۵۰ هزار نفر در اواسط دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته بود؛ تعداد مهاجران غیرقانونی دستگیر شده یا عودت یافته از آفریقای جنوبی به چهار برابر افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۸ پارلمان موزامبیک رفتار آفریقای جنوبی را در مورد مهاجران غیرقانونی مورد سرزنش قرار داد و مثال‌هایی از بازگرداندن، رفتارهای ناخوشایند و آدم‌ربایی ۱۷ زن موزامبیکی را در آفریقای جنوبی بیان نمود. در دسامبر ۱۹۹۸، تعداد ۶۰۰ مهاجر غیرقانونی از سلول‌های زندان ژوهانسبورگ<sup>۲</sup> به شهر مرزی روزانو گارسیا<sup>۳</sup> انتقال داده شدند. تعداد ۷۰۰۰ پزشک خارجی در آفریقای جنوبی وجود دارند که شامل ۲۳۰۰ نفر با مجوز محدود بوده که تنها قادر به کار در بیمارستان‌های عمومی هستند.

کنیا نیز به سرکوب بیگانگان و مهاجران غیرقانونی از نوامبر ۱۹۹۸ دست زده است و زمینه دستگیری آن‌ها را با اتهاماتی همانند سرقت، تجاوز به عنف و اذیت و آزار فراهم ساخته است. پلیس همواره به گشت‌زنی و محاصره مراکز خرید، دستگیری خارجی‌ها و درخواست مدارک قانونی دست می‌زند. افراد غیرقانونی و مهاجران بیگانه به زندان محکوم و در نهایت تبعید می‌گردند. بسیاری از افراد کسانی هستند که توسط مافیا جهت کسب شغل در کنیا تشویق به سفر شده‌اند. ۴۰ تا ۵۰ هزار گجراتی و پاکستانی بدون مهارت خاصی طی چهار سال به کنیا مهاجرت کرده‌اند، این در حالی است که اجازه کار از ۱۹ هزار به ۹ هزار کاهش یافته است. بسیاری از این آسیایی‌ها به شکل گردشگر و یا دیدار فامیلی به کنیا می‌آیند اما زمانی که دستگیر می‌شوند ادعان دارند توسط سازمان‌های مافیایی و آژانس‌های کاریابی و جهت کار در هتل‌ها با دستمزد بالا فریب داده شده‌اند (Migration News, 1999). تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۰۰، بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم آمریکای لاتین و کارائیب خارج از کشورهایشان

1. Hunku
2. Johannesburg
3. Rosano Garcia

زندگی کرده‌اند. این میزان برابر با ۱۰ درصد از کل مهاجرت بین‌المللی در جهان است. با آغاز دهه ۱۹۶۰، مهاجرت از خارج منطقه که در ابتدا بیشتر از جنوب اروپا به این منطقه بود رو به کاهش گذاشت؛ مثلاً طی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میزان مهاجرت به منطقه از ۴ میلیون نفر به ۲/۵ میلیون نفر کاهش یافت؛ این میزان حتی در سال ۲۰۰۰ به کمتر از دو میلیون نفر نیز رسید. اما مهاجرت‌های درون‌منطقه‌ای به دلایلی همانند تفاوت‌های مربوط به توسعه اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بهبود معیارهای دموکراتیک و همچنین عامل نزدیکی جغرافیایی نسبت به جریان قبلی رو به رشد بوده است؛ طی دهه ابتدای قرن بیست‌ویکم مهاجرت در درون آمریکای لاتین به ۳ میلیون نفر افزایش یافت (Martinez Pizarro and Villa, 2005).

### تجزیه و تحلیل

باتوجه به بررسی به عمل آمده در فوق و آمار و ارقام‌های مربوط به روند مهاجرت و تدابیر موردتوجه دولت‌ها، می‌توان وضعیت مهاجرت در حال حاضر را به صورت ذیل تحلیل نمود:

۱. جریان مهاجرت امروزه به یک مخاطره و معضل جهانی تبدیل شده است.
۲. ژئوپلیتیک و جریان مهاجرت از بُعد جهانی و فراملی به دلیل سیاست‌هایی که توسط حکومت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل اتخاذ می‌شود به هم مرتبط می‌شوند. امروزه، مفهوم مهاجرت بیشتر در مقیاس جهانی یا فراملی جریان یافته و قابل فهم شده است.
۳. حکومت بازیگر اصلی در تدوین سیاست‌های مربوط به مهاجرت است و هنوز حاکمیت حکومت به معنای بالاترین اقتدار و تصمیم‌گیری برای این بازیگر - به‌رغم بحث‌های زیاد در خصوص فرسایش حاکمیت - حفظ شده و باقی مانده است. هم‌اکنون حکومت در دریا و خشکی، در داخل و خارج، از طریق تقویت مرزها و سیاست‌های ضدلیبرالی و ضدشهروندی (پساملی) به مبارزه با مهاجرت دست می‌زند. ۴. ملت در کنار حکومت موافق کنترل، محدودیت، اعمال خشونت و بازگشت مهاجران غیرقانونی می‌باشد. به دلیل فشارهای ملی در رابطه با سیاست‌های شهروندی، حکومت مجبور به مقابله با جریان فراملی مهاجرت شده است؛ در نتیجه شهروندی پساملی به وجود نخواهد آمد. براساس نظریه تیلور، حکومت به مثابه ظرف فرهنگی سعی در حفظ سرزمین‌های ملی دارد. حکومت از طریق سرمایه‌گذاری در بخش فناوری و خلق گونه‌های مدیریتی جدید همانند مرزهای هوشمند به تقابل و مبارزه با مهاجران دست می‌زند. ۵. اصلی‌ترین عامل مهاجرت مالی و اقتصادی در کنار سایر عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی (جاذبه و دافعه) می‌باشد. ۶. مبارزه بین مهاجرت فراملی و حکومت

ملی در قالب نظریه سیرکولاسیون<sup>۱</sup> (حرکت مهاجرت) ایکنوگرافی<sup>۲</sup> (نمادنگاری حکومت: حفظ وحدت ملی) قابل فهم است. نیروهای فراسرزمینی مهاجران و بازسرزمینی حکومت هنوز به تعادل نرسیده‌اند؛ مهاجران شامل نیروهای ساختارزدای فراملی هستند که سعی در به چالش کشاندن فضا و بازیگران ژئوپلتیک سنتی همانند حکومت، ملت، سرزمین، مرز، قوانین بین‌المللی، حاکمیت، امنیت و نظم و رفاه داخلی دارند. تعادل این دو نیرو باعث بازسازی فضا، قدرت، نظم و هویت می‌شود. ۷. مقصد مهاجران همانند مبدأ آن‌ها متنوع بوده و اغلب به سمت کشورهای شمال می‌باشد. بجز اروپا، آمریکا، ژاپن و استرالیا، میزان مهاجرت در کشورهای منطقه خلیج فارس، مالزی و تایلند نیز بالا می‌باشد.

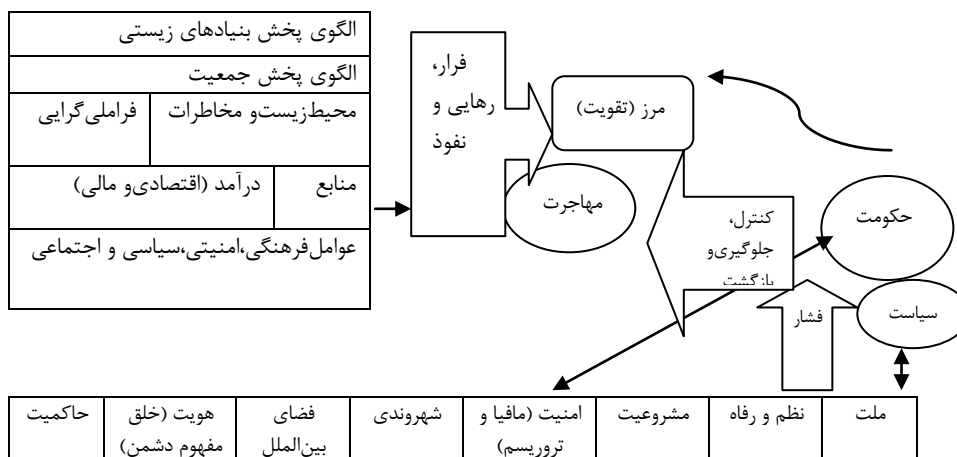
جدول زیر یافته‌های این تحقیق را نشان می‌دهد:

ملاحظات	عامل تاثیرگذار	مقصد	مبدأ
میزان مهاجرت به سایر نقاط کمتر از مهاجرت به اروپا است.	استعمار، اقتصاد و نزدیکی جغرافیایی	اروپا	آفریقا
مهاجرت به سایر کشورهای روسیه و اروپای شرقی	اقتصادی و نزدیکی جغرافیایی	اروپا	روسیه و اروپای شرقی
در گذشته مهاجرت به اروپا بیشتر بوده است.	نزدیکی جغرافیایی و اقتصادی	آمریکای شمالی	آمریکای لاتین
این منطقه کمربند شکننده می باشد.	اقتصادی	اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی	خاورمیانه
مهاجرت به اروپا و آمریکای شمالی کمتر است.	اقتصادی و جمعیت فراوان	استرالیا، ژاپن، مالزی و تایلند و کشورهای خلیج فارس	جنوب شرق آسیا
شکننده است	افزایش جمعیت و میراث های استعماری و اقتصادی	خلیج فارس، اروپا، آمریکای شمالی و ...	هند
شکننده است	جنگ، اشغال‌گری، فقدان توسعه	پاکستان، ایران و اروپا	افغانستان

1. Circulation
2. Iconography

۸. مسئله مهاجرت مسئله‌ای امنیتی می‌باشد. مهاجران به دلیل تهدید برای سیستم سیاسی، اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، امکانات رفاهی و نظم اجتماعی مورد ظلم قرار می‌گیرند و اغلب به بهانه‌هایی همانند تروریستی، مافیایی، جنایی و غیره بازگشت داده می‌شوند. ۹. مهاجران فراملی به شکل منابعی برای درآمد، سرمایه، رأی و تأثیر بر سیاست کشورهای میزبان برای دولت‌های مبدأ دیده می‌شوند. ۱۰. جهانی شدن اقتصاد با بازشدن مرزها مورد پذیرش قرار گرفته ولی حکومت‌ها از طریق مبارزه با مهاجران و نیروی کار به جهانی شدن اجتماعی - فرهنگی واکنش نشان داده‌اند.

### مدل ژئوپلتیک و مهاجرت



### نتیجه‌گیری

جریان مهاجرت از ابعاد مختلفی قابل بحث و نتیجه‌گیری است. در این رابطه، مفهوم مقیاس مخصوصاً مفید و تأثیرگذار است؛ همان‌طور که هنری لوفور<sup>۱</sup> می‌گوید، ما برای فهم بسیاری از پدیده‌ها و جریان‌های مربوط به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و ژئوپلتیک نیازمند در نظر داشتن داربستی از مقیاس‌های چندگانه هستیم. در خصوص جریان مهاجرت، امروزه در فضای ژئوپلتیک جهانی جریان مهاجرت به عنوان یک تهدید نگریسته می‌شود. ویژگی این عصر مربوط به جهانی شدن خیل عظیم انسان‌ها از کشورهای جهان سوم به سوی کشورهای پیشرفته یا شمال است و در نتیجه همان‌طور

1. Henry Lefebvre



که دیوید اسلیتر<sup>۱</sup> می‌گوید مرزهای جدیدی در بین کشورهای شمال و جنوب در رابطه با این جریان به وجود آمده است که روز به روز تقویت نیز می‌شود. در حالی که شمال خواب جهان بدون مرز، یکپارچگی جهان و یا دهکده جهانی را می‌بیند، جنوب به عنوان سر حد خطرناکی همانند مناطق بربری در دوران امپراتوری روم دیده می‌شود که افراد مستأصل مهاجر از این سرحدات در تلاش برای ورود به این مناطق پیشرفته و پر از نظم و رفاه می‌باشند. گرچه هر روزه، بحث‌های مربوط به یکپارچگی جهان در اجلاس‌های گوناگون همانند سران جی ۸، گات<sup>۲</sup> و غیره شنیده می‌شود، ولی واقعیت آن است که جهان ژئوپلتیک امروزه نسبت به گذشته محدودیت‌های زیادتری را به خود دیده است. انواع مرزها (هوشمند و بیومتریک)<sup>۳</sup> ابداع گردیده است، انواع دیوارهای حائل همانند دیوار ۶ متری رژیم صهیونیستی و فلسطینیان و یا دیوار مابین مکزیک و ایالات متحده در جهت کنترل ورود و خروج دیده می‌شود. در این راستا، مهاجران اغلب به شکل کسانی دیده می‌شوند که تهدیدی برای نظم، رفاه، توسعه، امکانات آموزشی و خدمات بهداشتی و غیره می‌باشند که حتماً باید کنترل شده و تحت مراقبت و مدیریت قرار گیرند.

بنابراین، سخن گفتن از یک جهان بدون مرز باتوجه به کنترل و محافظت از مهاجران و قاچاقچیان انسانی که اغلب در فرهنگ غرب گریز خوانده می‌شوند بی‌معناست. بسیاری از گذشتگان می‌توانستند در گذشته به هر نقطه‌ای از جهان بدون پاسپورت و یا مرز و محدودیت مسافرت نمایند. مارکوپولو<sup>۴</sup>، ماژلان<sup>۵</sup>، ابن بطوطه<sup>۶</sup>، ابن حوقل<sup>۷</sup> و غیره شاید در این دنیا روزافزون محدود شده توان مسافرت و تبدیل شدن به اسطوره‌های ماجراجویی را نداشتند، درحالی که آن‌ها به هر نقطه‌ای که در آن زمان می‌خواستند می‌توانستند سفر نمایند، ولی امروز، حتی می‌بینیم که مرزهای جنوب مکزیک مرزهای سوم آمریکا در جهت جلوگیری از مردمان آمریکای لاتین قلمداد می‌شود و ایالات متحده به دولت مکزیک فشار می‌آورد و البته کمک‌های مالی می‌نماید تا مهاجران آمریکای مرکزی و جنوبی را به وطن خود بازگرداند. همین جریان در اتحادیه اروپایی نیز وجود دارد.

- 
1. David Slater
  2. Gatt
  3. Biometric
  4. Marco Polo
  5. Magellan
  6. Ibn Battutav
  7. Ibn Hawgal

## منابع

۱. تمنا، سعید (۱۳۸۹)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و مصطفی قادری حاجت (۱۳۹۱)، سیاست و فضا، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر، انتشارات پاپلی.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر، انتشارات پاپلی.
۴. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن، تهران: سمت.
۵. کیلی، ری و فیل مارفلت (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن و جهان سوم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۶. لگرین، فیلیپ (۱۳۸۲)، جهان باز: واقعیت جهانی شدن، تهران: اطلاعات.
۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک، تهران: انتشارات سمت.
۸. مقدس، علی‌اصغر و زکیه شرفی (۱۳۸۸)، بررسی عوامل برانگیزنده گرایش به مهاجرت‌های بین‌المللی جوانان ۱۸-۳۰ ساله شهرهای شیراز و ارسنجان، مجله جامعه‌شناسی ایران ۱۰ (۱).
۹. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو به جغرافیای سیاسی، ترجمه: دکتر دره میرحیدر و سیدیحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۰. میرحیدر، دره و یاشار زکی (۱۳۸۹)، مفهوم مقیاس و اهمیت آن در جغرافیای سیاسی پست مدرن، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ششم، شماره اول.
۱۱. میرحیدر، دره (۱۳۸۴)، بررسی مفهوم Territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی، فصلنامه ژئوپلتیک، شماره ۱.
۱۲. نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

13. Ackleson, J. (2003), Security through Technology? Smart Border after September 11<sup>th</sup>, "Knowledge, Technology & policy", 16 (1).
14. Cerrutti, M., and R. Bertonecello (2003), Urbanization and Internal Migration Patterns in Latin America, in: [pum.princeton.edu/pumconference/papers/1-Cerrutti.pdf](http://pum.princeton.edu/pumconference/papers/1-Cerrutti.pdf).
15. Conway, D. (2006), Globalization of Labor: Increasing Complexity, More Unruly. In: Conway, D. and N. Heynen (eds) (2006), Globalization Contradictions: Geographies of Discipline, Destruction and Transformation. London and New York: Routledge.
16. Cravey, A. J. (2003), Book Review, "Political Geography", 22 (7).
17. Dodds, K. (2000), Geopolitics in Changing World, Prentice Hall, Pearson Avocation.
18. Heidari Far, Mohammad Raouf (2011), Concept of Territory in Global Era, Geopolitics Quarterly, Volume. 7, No. 4, Winter 2011.
19. Hirst, P., and Thompson, G (2002), The Futur of Globalization, Internet.
20. Knox, p. (1998), Places and Regions in Global Context: Human Geography, Prentice Hall.

21. Kofman, E. (2002), Contemporary European Migrations, Civic Stratification and Citizenship, "Political Geography", 21 (2002).
22. Kong, L. (1999), Globalization and Singaporean Transformation," Political Geography", 18 (5)
23. Krits, M. (2001), Population, Growth and International Migration: is there a link?, in Zolberg, A. R., 2001, Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions, New York, Brghahn Book.
24. Martínez Pizarro J., and M. Villa (2005), The Future of International Migration to OECD Countries, in:  
[www.oecd.org/dataoecd/3/61/43484318.pdf](http://www.oecd.org/dataoecd/3/61/43484318.pdf)
25. Migration News (1999), Immigration in Africa, in:  
[http://migration.ucdavis.edu/mn/more.php?id=1712\\_0\\_5\\_0](http://migration.ucdavis.edu/mn/more.php?id=1712_0_5_0)
26. Miller, M. J. And Castles, S. (2009), Migration in the Asia-Pacific Region, in:  
<http://www.migrationinformation.org/feature/display.cfm?ID=733>
25. Nagel, C.R. (2002), Geopolitics by another Name: Immigration and the Politics of Assimilation, Political Geography, Volume 21, Issue 8, November 2002
26. Nevins, J. (2002), Operation Gatekeeper, Routledge, London.
27. Papade Motriou, D.G (1998), The U.S- Mexico Border: [www.ceip.org](http://www.ceip.org)
28. Purcell and Nevins (2004), Pushing the Boundary: State Restructuring, State Theory and the Case of U.S – Mexico Border, "Political Geography", 24(2).
29. Scholte, Jan Aart (2000), Globalization: A Critical Introduction, PALGRAVE MACMILAN, Translated to Persian by: Masood Karbasian, Institute of Scientific and Cultural Publication, Tehran.
30. Slater, D. (2004), Post-Colonial and the Geopolitics, Blackwell Publishing.
31. Smith, R. (2001), Current Dilemmas and Future Prospect of the Inter American Migration, in Zolberg, A. R. (2001) Global Migrants, Global Refugees: Problems and Solutions, New York, Brghahn Book.
32. Takas, S. (1999), Align- Nation: Migration, National Identity and Transnationalism, Cultural Studies, 13(4).
34. Thompson, G. F. (2005), Is the Future 'Regional' for Global Standards?, in: [www.Csgr.com](http://www.Csgr.com)
35. Till, E. (2004), Political Landscapes, in Duncan, A Companion to Cultural Geography.
36. Wood, W.B. (2001), Ecomigration: Linkage Between Environmental Change and Migration, in Zolberg, A. R. (2001) Global Migrants, Global Refugees: Problems and Solutions, New York, Brghahn Book.
37. Zolberg, A. R. (2001), Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions, New York, Brghahn Book.